



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۱۰۴

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: تقسیم سوم: وضع شخصی و نوعی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تقسیم سوم: وضع شخصی و نوعی

بحث در تقسیم سوم وضع است، وضع به حسب لفظ یا موضوع، به وضع شخصی و نوعی تقسیم می‌شود. فرق این تقسیم با تقسیم قبلی در این است که تقسیم قبلی به لحاظ معنای موضوع‌له بود که گفتیم معنای موضوع‌له تارة کلی (عام) و اخری جزئی (خاص) می‌باشد لکن اینجا وضع به لحاظ خود موضوع یا لفظ به شخصی و نوعی تقسیم می‌شود.

ملاک شخصی بودن و نوعی بودن وضع:

در رابطه با شخصی و نوعی بودن وضع صور مختلفی وجود دارد، در اینکه وضع شخصی و نوعی چیست در بعضی موارد اختلاف است، یعنی در مواردی یقیناً وضع، شخصی است، در مواردی هم یقیناً وضع، نوعی است و اختلافی در آن نیست اما بعضی موارد محل اختلاف است. به طور کلی چهار احتمال اینجا متصور است که ما آنها را توضیح خواهیم داد. در مواردی که ماده و هیئت معین باشد وضع، شخصی است، در مواردی که نه ماده و نه هیئت، معین نباشد وضع، نوعی است، اما در مواردی که ماده معین ولی هیئت معین نباشد و بر عکس جایی که هیئت معین ولی ماده معین نباشد، اختلاف شده و اقوال مختلفی وجود دارد که آنها را عرض خواهیم کرد، مسئله این است که ملاک شخصی بودن و نوعی بودن، تعیین ماده است یا تعیین هیئت یا هر دو؟ ما صور و اقوال مختلف در مسئله را ذکر و مورد بررسی قرار می‌دهیم، ببینیم حق در مسئله کدام است.

صور مسئله:

صورت اول:

تمام خصوصیات مربوط به ماده و هیئت که واضع در لفظ در نظر گرفته حفظ شود، یعنی واضع در مقام وضع هم برای ماده و هم برای هیئت خصوصیات را تعیین کرده که در این صورت وضع، شخصی خواهد بود، به عبارت دیگر قدر متیقن از وضع شخصی جایی است که واضع همه خصوصیات را چه از حیث ماده و چه از حیث هیئت مشخص و معین کرده و به هیچ وجه نمی‌توان از آن تخطی کرد، اعلام شخصیه و اسماء اجناس از این قبیل هستند؛ مثلاً اگر نام کسی حسن گذاشته شود یک ماده دارد که «حاء»، «سین» و «نون» می‌باشد، ماده این کلمه توسط واضع تعیین شده، حرکات این حروف هم که اولی و دومی فتحه و سومی سکون است توسط واضع تعیین شده، همچنین ترتیب حروف هم توسط واضع تعیین شده و نمی‌توان جای آنها را عوض کرد، پس این حروف با همین ترتیب و حرکات و هیئت برای ذات آن شخص وضع شده لذا این وضع، شخصی می‌باشد. لذا وضع شخصی آن است که واضع همه خصوصیات را در نظر گرفته و وضع را انجام داده است. پس مراد از وضع

شخصی، لفظ صادر از واضع و متکلم نیست چون آن لفظ صادر شده و معدوم شده بلکه مراد از وضع شخصی، طبیعی لفظ مثل لفظ «حسن» با هیئت، حروف، حرکات و ترتیب معین است که توسط واضع برای ذات مشخصی وضع شده است لذا همه استعمالات «حسن» از ابتداء تا آخر تابع همین قانون است. پس وضع در اعلام شخصیه، شخصی است. در اسماء اجناس هم مطلب از همین قرار است؛ مثلاً در «شجر» هم واضع در هنگام وضع، هیئت، حروف، حرکات و ترتیب حروف را معین کرده و لفظ «شجر» را برای جنس درخت وضع کرده است و همه این خصوصیات توسط واضع مشخص و معین شده است. پس قدر مسلم از وضع شخصی، اعلام شخصیه و اسماء اجناس می‌باشد.

صورت دوم:

واضع نه ماده را تعیین می‌کند و نه هیئت را ولی در عین حال وضع وجود دارد مثل وضع جمله اسمیه که نه ماده معینی دارد و نه هیئت معینی. ماده معینی ندارد برای اینکه جملات اسمیه مختلفی به کار می‌رود که موضوع و محمول آنها متفاوت است و ماده آنها هم هیچ ارتباطی با هم ندارد و در ماده آنها هیچ خصوصیتی لحاظ نشده است، در هیئت هم مطلب از همین قرار است و هیئت آنها هم محدودیت ندارد، البته اینکه می‌گوییم محدودیت ندارد به این معنی نیست که مطلقاً هیچ محدودیتی ندارد بلکه یک محدودیت فی‌الجمله‌ای دارد؛ مثلاً شما مضمون و معنای یک جمله اسمیه را می‌توانید به چند شکل بیان کنید؛ مثلاً بگویید «زید قائم»، «القائم زید»، «زید قام»، «زید له القيام» که همه اینها جمله اسمیه می‌باشد و محدودیتی در آنها وجود ندارد، پس عدم تعیین خصوصیت از حیث ماده مطلق است اما عدم تعیین خصوصیت از حیث هیئت به گستردگی عدم تعیین در ناحیه ماده نیست اما فی‌الجمله می‌توان گفت نه ماده توسط واضع معلوم و معین شده نه هیئت، جمله فعلیه هم همین گونه است، یعنی نه هیئت و نه ماده جمله فعلیه هم معین نشده است لذا قدر مسلم از وضع نوعی که محل اختلاف نیست جملات اسمیه و فعلیه هستند که نه ماده آنها معین است و نه هیئت آنها.

صورت سوم:

ماده معینی در نظر گرفته شده و برای آن خصوصیتی لحاظ شده اما هیئت معینی برای آن قرار داده نشده است؛ مثلاً واضع ماده «ضرب» یعنی «ضاد، راء و باء» را به عنوان حروفی که ترتیب آنها مشخص است برای معنای کُتک وضع کرده است پس ماده این لفظ معین است اما هیئت معینی برای آن در نظر گرفته نشده است، پس ماده این لفظ معلوم است اما هیئت یک معنای زائد بر معنای ماده را دلالت می‌کند و هیئاتی که این ماده در قالب آنها قرار می‌گیرد متعدد است، معنای هیئت «ضرب» که هیئت ماضی است صدور ضرب از یک فاعل در زمان گذشته می‌باشد، معنای هیئت مضارع صدور ضرب از یک فاعل در زمان حال یا آینده می‌باشد، معنای هیئت امر، انشاء و بعث به ضرب می‌باشد. درست است که ماده هیچ گاه بدون هیئت استعمال نمی‌شود اما این بدان معنی نیست که وضع ندارد، پس ماده «ضرب» معین ولی هیئت آن معین نیست لذا این ماده در قالب هر هیئتی که قرار بگیرد معنای خودش را دارد حتی هیئت مصدری، هیئت «ضرب» که به معنای صدور فعل یعنی کُتک زدن است با «ضاد، راء و باء» که ماده است و برای کُتک وضع شده فرق می‌کند، پس گاهی ماده معین است ولی هیئت، معین نیست.

صورت چهارم:

واضع هیئت معینی را در نظر گرفته یعنی برای هیئت، خصوصیتی را لحاظ کرده ولی برای ماده خصوصیتی را لحاظ نکرده و ماده را تعیین نکرده است، مثل هیئت «فَعَلَ»، «یَفْعَلُ»، «أَفْعَلُ»، «فَاعِلٌ» و امثال آن، واضع هیئت «فَعَلَ» را برای کاری که توسط فاعل در گذشته انجام شده، وضع کرده است، هیئت «یَفْعَلُ» بر کاری که توسط فاعل در زمان حال یا آینده انجام می‌شود دلالت می‌کند اما ماده معینی ندارد، اگر «فاء، عین و لام» هم به عنوان ماده ذکر شده به خاطر این بوده که چاره‌ای نبوده و هیئت را باید در یک قالبی قرار می‌داده‌اند. البته «فاء، عین و لام» در اینجا معنای فعل به معنای عمل خودشان را ندارند و فقط یک قالب هستند. پس در اینجا هیئت، معین است ولی ماده معینی وجود ندارد.

صورت سوم و چهارم مثل صورت دوم است یعنی همان گونه که در صورت دوم با اینکه نه ماده، معین بود و نه هیئت، وضع وجود داشت در صورت سوم و چهارم هم ما وقتی مثلاً می‌گوییم هیئت یا ماده معین نیست به این معنی نیست که وضع نباشد بلکه وضع وجود دارد ولی واضع در مقام وضع خصوصیتی را در نظر نگرفته است، مگر ما در صورت دوم که گفتیم نه ماده و نه هیئت توسط واضع معین نشده به این معنی بود که وضعی هم وجود ندارد؟ وضع وجود دارد و واضع چیزی را در نظر گرفته و وضعی انجام داده که گفته می‌شود هیئت و ماده را معین نکرده است، در صورت سوم و چهارم هم مطلب از همین قرار است، وقتی گفته می‌شود واضع ماده را معین و خصوصیتی را برای آن ماده لحاظ کرده اما برای هیئت، خصوصیتی قائل نشده به این معنی نیست که برای هیئت وضعی ندارد بلکه هیئت هم وضع دارد ولی معین نیست، در صورت چهارم هم که واضع هیئت را معین و خصوصیتی را برای آن لحاظ کرده اما برای ماده، خصوصیتی قائل نشده به این معنی نیست که ماده، وضع ندارد بلکه ماده هم وضع دارد لکن معین نیست. البته اینجا بحثی تحت عنوان وضع مرکبات وجود دارد که آیا چیزی به نام وضع مرکبات داریم یا نه؟ منظور از وضع مرکب، وضع مرکب از ماده و هیئت است که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد.

در اینکه واضع هم نسبت به ماده و هم نسبت به هیئت در هر چهار صورت مذکور نقش دارد بحثی نیست لکن بحث در این است که موضع واضع چیست، آیا برای لفظ، ماده و هیئت خصوصیتی را لحاظ کرده یا نه؟ عرض کردیم در دو صورت اول از این چهار صورت اختلافی نیست، یعنی آنچه مسلم و قطعی است این است که وضع صورت اول شخصی و وضع صورت دوم نوعی می‌باشد اما در مورد صورت سوم و چهارم اختلاف شده که وضع آنها نوعی است یا شخصی؟

کلام بزرگان در کیفیت وضع صورت سوم و چهارم:

مرحوم آخوند:

از برخی کلمات مرحوم آخوند استفاده می‌شود که وضع صورت سوم و چهارم، شخصی است یعنی چه واضع ماده را معین ولی هیئت را معین نکرده باشد و چه هیئت معینی را لحاظ کرده باشد ولی ماده معینی را لحاظ نکرده باشد، وضع آنها شخصی است، یعنی گویا به نظر مرحوم آخوند ملاک در شخصی و نوعی بودن این است که اگر واضع نه هیئت و نه ماده را معین نکند، وضع نوعی می‌باشد اما اگر هر دو یا یکی از آنها معین باشد، وضع شخصی خواهد بود، پس ملاک شخصی بودن وضع به نظر مرحوم آخوند تعیین هیئت و ماده یا یکی از آن دو می‌باشد و عدم تعیین هیئت و ماده مطلقاً، ملاک نوعی بودن وضع است.

محقق عراقی (ره):

ایشان می‌فرماید وضع صورت سوم و چهارم، نوعی است، طبق نظر ایشان وضع شخصی وضعی است که هم ماده و هم هیئت آن مشخص و معین شده باشد یعنی واضع خصوصیتی را برای ماده و هیئت ذکر کرده باشد اما اگر تعیین نسبت به یکی از هیئت یا ماده وجود نداشته باشد، وضع نوعی خواهد بود. طبق این نظر ما فقط یک قسم وضع شخصی خواهیم داشت که همان صورت اول است و وضع صورت دوم، سوم و چهارم نوعی خواهد بود.

محقق اصفهانی (ره):

مرحوم آقای خویی به تبع محقق اصفهانی (ره) در این مسئله تفصیل داده و فرموده اگر ماده، معین باشد وضع، شخصی و اگر هیئت، معین باشد وضع، نوعی خواهد بود. طبق نظر ایشان ملاک شخصی بودن تعیین ماده و ملاک نوعی بودن تعیین هیئت است.

با توجه به کلمات بزرگان سه ملاک برای شخصی بودن یا نوعی بودن وضع بدست می‌آید:

جمع بندی ملاک‌ها:

ملاک اول: اگر ماده و هیئت معین باشند وضع، شخصی و الا نوعی خواهد بود.

ملاک دوم: اگر ماده یا هیئت معین باشد وضع، شخصی و الا نوعی خواهد بود.

ملاک سوم: اگر ماده معین باشد وضع، شخصی و اگر هیئت معین باشد وضع، نوعی خواهد بود. البته این بدان معنی نیست که اگر هیچ کدام از هیئت و ماده معین نباشند وضع آنها نوعی نباشد.

بحث جلسه آینده: حال باید ادله این بزرگان را ذکر و بررسی کنیم تا حق در مسئله روشن شود که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»